

"انتقاد برای دهقانان ایران" نمونه‌ای از تلاش سیاسیون شهری برای نفوذ در جامعه روستایی

نویسنده: دکتر عباس نوروزی^۱

مقدمه

به زعم خیلی از صاحب‌نظران فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و یا به طور دقیق‌تر شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را باید یکی از مقاطع آزادی مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی در ایران قلمداد کرد؛ مقطعی که در آن مطبوعات هر آن‌چه که دلشان می‌خواست می‌نوشتند. هر چند که ممکن است برخی پرده‌داری کرده و موازین اخلاقی و انسانی را زیر پا گذاشته باشند. از طرف دیگر در آن دوره حزب توده را باید قبله اول برخی منتقدین به نظام حاکم بر کشور در آن دوره قلمداد کرد. هدف قرار دادن روستاها را در فعالیت این حزب می‌توان به دلایل متعدد نسبت داد که در میان آن‌ها قطعا سهم قابل توجه جمعیت روستائین از کل جمعیت کشور می‌تواند از عوامل تعیین‌کننده باشد^۲. همچنین، اجحاف وارده به غالب روستائیان که عمدتاً هم در قالب نظام ارباب-رعیتی کشت و کار می‌کردند و به تبع آن نیز وجود زمینه مساعد برای شورش ایشان را نمی‌توان نادیده گرفت. حزب توده فعالیت‌های دامنه‌داری را به ویژه در مناطق روستایی کشور به منظور شوراندن دهقانان انجام می‌داد. به عنوان شاهدی بر این ادعا می‌توان به روایت زنده‌یاد دکتر عباس منظرپور در کتاب "در کوچه و خیابان" صفحات ۳۳۹ تا ۳۴۱ اشاره کرد که در بخشی با عنوان "نفوذی‌ها (از این طرف!)" به فعالیت‌های خود به عنوان دانشجوی دندانپزشکی دانشگاه تهران و دو دانشجوی داروسازی در روستای هشتگرد که متعلق به باجناق رضاشاه به نام سرهنگ پاشاخان بوده است، اشاره می‌کند. فعالیت در چنین روستایی نشان می‌دهد که افراد حزب تا چه حد به حضور در روستاها و فعالیت‌های مورد نظر حزب اهتمام داشته‌اند. منظرپور از انجام سه فعالیت نام می‌برد، سخنرانی برای روستائیان، پاسخ به سئوالات، و توزیع نشریات.

یکی از برنامه‌های شاخص حزب توده در دوره یادشده انتشار نشریات ادواری بود. حداقل یکی از این نشریات هفته‌نامه‌ای بود به نام "انتقاد برای دهقانان ایران" ارگان انجمن کمک به دهقانان ایران که روزهای چهارشنبه هر هفته به بهای یک ریال و در چهار صفحه به صاحب امتیازی هدایت اله داوری منتشر می‌شد. اولین شماره این هفته‌نامه در ۲۸ فروردین ۱۳۳۰ منتشر شده و آخرین شماره‌ای که از آن در کتابخانه ملی ایران در دسترس است شماره ۱۴۰ است که در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۳۲ و سه هفته مانده به کودتای ۲۸ مرداد انتشار می‌یابد.

۱ دکترای ترویج و آموزش کشاورزی و دانشیار مرکز آموزش عالی امام خمینی.

۲ بر اساس نخستین سرشماری رسمی کشور در سال ۱۳۳۵ از جمعیت ۱۹ میلیونی کشور بیش از ۱۲ میلیون نفر (متجاوز از ۶۳ درصد) در روستاها ساکن بودند.

پس از انتشار ۹۳ شماره از هفته‌نامه انتقاد، شماره ۹۴ هفته‌نامه که باید در ۲۹ مرداد ۱۳۳۱ منتشر می‌شد، انتشار نمی‌یابد و به جای آن در همان روز (۲۹ مرداد ۱۳۳۱) هفته‌نامه "قیام دهقانان" به صاحب امتیازی علی محمد بدایعی در ۴ صفحه منتشر می‌شود. این هفته‌نامه هم همچون هفته‌نامه انتقاد متعلق به انجمن کمک به دهقانان ایران بود. جالب آن که این نشریه هم پس از ۳ شماره از تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۳۱ جای خود را به هفته‌نامه سلحشور می‌دهد. در ادامه با توقف انتشار هر هفته‌نامه، انجمن کمک به دهقانان ایران، هفته‌نامه جدیدی با عنوان دیگر همچون "دنیای پیروز برای دهقانان ایران"، "مردم آینده برای دهقانان ایران"، "دروگر برای دهقانان ایران"، و "رمز خوشبختی برای دهقانان ایران"، به صاحب امتیازی افراد مختلف نشر می‌دهد. البته از ۱۷ دی ۱۳۳۱ مجدداً نشریه انتقاد برای دهقانان ایران اجازه انتشار پیدا می‌کند.

محتوای هر شماره هفته‌نامه انتقاد شامل گزارش‌های تصویری و اخباری که خبرنگاران نشریه از اقصی نقاط و غالباً روستایی کشور تهیه می‌کردند، بود. همچنین، بخش دیگری از برخی از شماره‌های هفته‌نامه انتقاد اختصاص به تبلیغات رفاه اتباع کشور اتحاد جماهیر شوروی و به ویژه در مقایسه با وضع رقت انگیز دهقانان ایران داشت. حمله به هیأت حاکمه ایران و به ویژه نخست وزیر دکتر محمد مصدق هم به صورت مکرر در شماره‌های هفته‌نامه انتقاد به چشم می‌خورد.

علی رغم تمام این موارد که می‌توان لااقل در برخی از موارد محتوای هر شماره را خروج از جاده انصاف تلقی کرد، اما، برخی از اخبار و گزارش‌های ارائه شده در شماره‌های هفته‌نامه را می‌توان به عنوان آئینه‌ای از وضع مناسبات روستایی در آن سال‌ها مورد توجه قرار داد. آنچه که پذیرش و باور این گزارش‌ها را ممکن می‌سازد، نام بردن از افراد است. به ویژه آن‌که در مواردی نام‌های مورد اشاره با قرائن دیگر تایید می‌شود.

بی‌حرمی رعایا بر اساس گزارشی از هفته‌نامه انتقاد

بی‌مناسبت نیست به گزارشی که در شماره ۶۳ هفته‌نامه انتقاد منتشره در ۴ دی ماه سال ۱۳۳۱ آمده است و به ظلم وارده به رعایا توسط مالکان در نظام ارباب-رعیتی در روستایی از توابع اراک اشاره می‌کند، پرداخته شود. عنوان گزارش عبارت است از: "فجایع مالکین بزرگ، در اراک مالکین بزرگ مانند غارتگران وحشی اموال دهقانان را می‌دزدند و به ناموس آن‌ها تجاوز می‌کنند". گزارش عیناً از صفحات ۱ و ۴ شماره ۶۳ هفته‌نامه انتقاد مورخ ۴ دی ۱۳۳۰ نقل می‌شود:

آقای حسین خاک باز وکیل تحمیلی و جفت گاوی اراک در دوران وکالت خود بدبختی‌ها و مصائب بی‌شماری برای مردم اراک به بار آورد. این شخص بی‌سواد که حتی از نوشتن نام خود نیز عاجز است تاکنون دو نوبت یکی در دوره چهاردهم و دیگری در دوره شانزدهم تقنینیه وکیل شده

است. البته وکیل شدن او و دسته بندی ها و حقه‌بازی‌هایی که نموده است در این مقال نمی‌گنجد و آن جریان را به بعد واگذار می‌نمائیم.. ولی موضوعی که در این مقاله مورد بحث است یکی از هزاران فجایع و مظالمی است که فامیل ایشان در تحت لوای زور و قدرت خاکباز در اراک نموده اند. چندی پیش در قریه درمن واقعه اسفناکی به دست برادرزاده های خاکباز آقایان علی اکبر خدیوری و حسین محسنی که مالکین قریه مزبورند اتفاق افتاد که بی شباهت به عملیات مغول‌ها و امیر تیمور لنگ نبود. اینک شرح جریان

قریه درمن در چند کیلومتری اراک قرار دارد و سال‌هاست که زارعین و دهقانان آن در زیر فشار و مظالم فامیل محسنی روزگاری با بدبختی و مشقت به سر می‌آورند. ارباب‌های این قریه، خدیوری برادرزاده خاکباز و حسین محسنی برادرزاده و داماد خاکباز برای آن که استفاده‌های بیشتری از زارعین این قریه ببرند سیاست مخصوصی اجرا می‌نمایند. بدین طریق که تقریباً تولید اختلاف و نفاق در بین دهقانان نموده و موجباتی فراهم می‌سازند که جنگ و نزاعی در بین دهقانان واقع شود و در نتیجه برای رسیدگی به این موضوع ارباب‌های محترم به ده تشریف می‌برند و برای حل اختلاف مبالغی به عنوان جریمه از طرفین دعوا گرفته و به شهر بازمی‌گردند.

چندی قبل باز در نتیجه تحریک آقایان نزاعی در قریه درمن در می‌گیرد و برحسب معمول آقایان مالکین برای رسیدگی به دعوا و اخذ مبلغی جریمه عازم ده می‌شوند. یکی از طرفین دعوا که آشنایی کامل به اخلاق و رویه ارباب خود داشته برای آن که از پرداخت جریمه شانه خالی کند قبل از رسیدن ارباب‌ها از ده فرار نموده و به [در] دهات مجاور پنهان می‌شود. آقایان پس از ورود، از فرار دهقان بیچاره خیلی خشمناک شده و از این که می‌بینند باید دست خالی به شهر برگردند آتش غضب شان زبانه می‌کشد.

ابتدا دستور می‌دهند نوکرها خانه و زندگی و حشم و کلیه اموال دهقان فراری را غارت نموده و به شهر حمل نمایند. سپس چون شهوت جاه طلبی و اعمال قدرت و حس کینه و عناد آن‌ها اقیانوس نشده بود دستور دادند عروس دهقان بیچاره را در [به] وسط میدان ده بیاورند و با وضع شرم ناک و فجیعی دختر بیچاره را لخت نموده و به دست نوکران خود سپردند. البته معلوم است که نوکرهای ایشان چه عملیات وحشت ناک و خجالت آوری با دختر بدبخت نموده اند که قلم از ذکر آن شرم دارد.

دهقان بیچاره پس از مراجعت ارباب قلدر به شهر دست عروس خود را گرفت و به تمام مراجع قانونی شهر اراک مراجعه نموده ولی فرماندار اراک آقای احمدی که به دست آقای خاکباز به صندلی فرمانداری نشسته و اوامر ایشان را مثل یک نوکر انجام می‌دهد. دادگستری اراک کاملاً زیر نفوذ خاکباز است. ژاندارمری همین‌طور و خلاصه زارع بدبخت از همه جا مایوس شد و فعلاً معلوم

نیست با عروس بیچاره خود در کجا زندگی می نماید. این است نمونه بسیار کوچکی از فجایع فامیل خاکباز در بین دهاقین اراک.

منابع و مآخذ

۱- منظرپور، عباس. (۱۳۹۷). در کوچه و خیابان. چاپ ششم. تهران: شرکت چاپ و انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه.

۲- هفته نامه انتقاد برای دهقانان ایران. (۱۳۳۰). "فجایع مالکین بزرگ، در اراک مالکین بزرگ مانند غارتگران وحشی اموال دهقانان را می دزدند و به ناموس آن ها تجاوز می کنند". شماره ۶۳، ۴ دی ۱۳۳۰. صفحات ۱ و ۴.